

کشور ایران، کشور کوروش و داراست.

کتاب «ظهور»، اثری جدید از هوشنگ معین زاده است که اخیراً در ۳۲۵ صفحه، توسط انتشارات آذرخش در اختیار دوستداران ادب فارسی قرار گرفته است. این کتاب ششمین اثر این نویسنده پس از آثار: «خیام و آن دروغ دلاویز، هفت خوان آخرت، آنسوی سراب، آیا خدا مرده است و بشارت» بوده که انتظار می رود همچون دیگر آثار وی مورد توجه و استقبال فارسی زبانان قرار گیرد و به چاپ های بعدی دست یابد.

این کتاب که عنوان دوم «حکایت من و امام زمان» را بر روی جلد خود نشانیده است، از پنج فصل و پایانه ای (پیامی به ملت ایران و توصیه ای به روحانیون) تشکیل گردیده و با تکیه بر اسناد و مدارک، روایات و احادیث بسیار و بهره گیری از دانش روانکاوی در راستای درک پدیده های مذهبی و سیاسی نشان می دهد که چگونه و چطور عده ای فریبکار و دغلباز، مردم بی خبر و ساده لوح را قرن های متمادی تحقیر و خوار نموده، تا از این طریق بر مال و جان و ناموس مردم به ویژه زیر لوای و عده های باطل و بیهوده مسلط گردند و سوءاستفاده نمایند.

کتاب با این عبارت: «تقدیم به زنده یاد منوچهر فرهنگی ایرانبار پاكنهادی که جان خود را در راه شناساندن فرهنگ کهنسال ایران و بیداری مردم میهن خود از دست داد و با خون پاك خود نام و یادش را در تاریخ حرکت فرهنگی خردگرائی ایرانیان جاودانه ساخت»، آغاز می گردد.

شادروان فرهنگی از ایرانیان پاك سرشت زرتشتی بود که در یکی از روزهای پایانی سال گذشته خورشیدی در آستانه نوروز بر اثر ضربات چاقوی يك زن حزب الهی در شهر مادرید (اسپانیا) به وضع فجیعی در برابر دیدگان همسر وفادارش به قتل رسید و ننگ و رسوائی دیگری بر کارنامه سیاه و خفت بار رژیم خون و وحشت افزود. در مقدمه ای که معین زاده بر اثر خواندنی خود نگاشته است، گوید: «... از ویژگی های شگرف انسان این است که می تواند در عالم خیال و در عرصه پندارهای خود، تصورات و توهمات را تجسم کند که در عالم واقع هرگز انجام شدنی نیست. انسان است که می تواند بر بال های ظریف و نیرومند تخیلاتش بنشیند و خود را به جایگاهی بکشد که زمین و زمان و هر آنچه را می خواهد، بیافریند. ابر و باد و خورشید و فلک را به انقیاد بگیرد تا هر ناشدنی را شدنی سازد...». وی همچنین در شأن نزول این کتاب که عنوان دوم (حکایت من و امام زمان) را به خود اختصاص داده است، می نویسد: «... آخوندها که اطلاعاتشان از مسائل سیاسی، تاریخی و فرهنگی از حد بعثت و هجرت، غزوات بدر و احد و صلح حدیبیه و حکمیت خلافت میان علی و معاویه و مشتی احادیث و روایات مجعول فراتر نمی رود، از تاریخ عبرت آموز کشور ایران آگاه نیستند و گرنه می دانستند که ایران نه کشور اسکندر شد که امپراطوری پر شوکت هخامنشی را از میان برد و نه کشور عرب گردید که چندین قرن در آن حکومت راندند و نه کشور امام زمانی خواهد شد که آخوندها سنگ او را به سینه می زنند. وی در همین رابطه در سطور دیگری از همین بخش می افزاید: «کشور ایران، کشور کوروش و داراست. کشور اردشیر و شاهپور است. کشور یعقوب و بابك است. کشور من

و تو خواهران و برادران ایرانی ما است، نه کشور مشتی عرب و عرب زاده که می خواهند کشورمان را به امام زمانی که در سرزمین پدران خود جز چاهی نصیبتش نشده، بدهند و او را صاحب کشور «ایران» قلمداد کنند.»

هوشنگ معین زاده با عرضه این اثر همچون آثار دیگرش با قلمی توانا و سبکی ساده نشان می دهد که ریشه آنچه ما با آن در ایران امروز تحت لوای «رژیم مذهبی و الهی» روبرو هستیم، از حالت دوگانگی ایران نشأت گرفته است. ایرانی با تاریخ و فرهنگی والا و گهربار که همچنان زبان زد عام و خواص و دنیای غرب و شرق بوده و ایرانی دیگر که ایدئولوژی تحریف شده و مجهولی را بر اساس روایات بی پایه و ویرانگر با خود یدک می کشد و عده ای دغلباز و فریبکار چرخ های پوسیده آن را فقط در راستای بهره کشی مادی و معنوی هر چه بیشتر به حرکت درمی آورند و آن را با صدها ترفند از زوال و نیستی باز می دارند و متأسفانه اکنون نیز بیش از هر زمان دیگری حتی فزون از دوران صفویه و قاجاریه بر تمامی امور سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... کشور و ملت ستمدیده ایران تسلط یافته و از قرار تا نابودی کامل ایران عزیز ما و تحقیر هر چه بیشتر ملت از پای نخواهند نشست و در این راه آنچنان راه افراط پیش گرفته که نه تنها مردم کشورهای متمدن غربی، بلکه شهروندان کشورهای آسیائی و آفریقائی بر ما دل می سوزانند.

کتاب فقط يك اثر سیاسی- ادبی نیست. یادآوری های تاریخی و مذهبی این اثر که معین زاده با وسواسی بی نظیر دست چین نموده است، کتاب را به هدف نویسنده که همانا «روشنگری» باشد، نزدیک می سازد، همانگونه که خود به صراحت اعلام داشته که: «... تاریخ رسالت بزرگی بر دوش نسل ما گذاشته است. ما هستیم که باید حقایق را به صراحت به گوش مردم برسانیم. آنان را بیدار و تکلیفشان را برای آخرین بار با آخوندها روشن سازیم، تا ملت ما دیگر سرانجامی این چنین که اکنون گرفتارش هستیم، پیدا نکند. ذیلاً ضمن توصیه مطالعه این کتاب آموزنده، خواندنی و جالب، سطوری از آن را برای شما خواننده گرانمایه برگزیده ایم، که چنین است:

«... من پس از گفتگو با اشخاص مختلف که چکیده سخنان تنی چند از آنان را بازگو کردم به این نتیجه رسیدم که بر خلاف تصور هیچ یک از آنهایی که معتقد به امام زمان هستند یا تظاهر به این امر می کنند، حاضر به شرکت در ظهور او نیستند. اکثر این افراد بی آنکه مخالف ظهور باشند، به بهانه ای از شرکت در آن طفره رفتند. در بررسی علل بی اعتنائی این افراد به مسأله ظهور، به چند نتیجه رسیدم:

نخست آن که اکثر این افراد مانند آخوندها، به امام زمان به عنوان يك وسیله برای سودجویی نگاه می کنند، درست همانگونه که در گذشته بسیاری از کاسبکاران و به خصوص بازاریان به مکه می رفتند که مردم آنها را حاجی خطاب کنند تا بهتر بتوانند سر مشتریان خود کلاه بگذارند. دوم این که اقامت در يك کشور مرفه و آزاد جهان در اعتقادات مذهبی این افراد تأثیر گذاشته است. اینان دیگر به فکر آن نیستند که برای رفاه و آسایش و امنیت خود دست به دامان موهوماتی مانند امام زمان بزنند. به قول یکی از همین اشخاص که به صراحت گفت: «امام زمان به درد مردمی می خورد که گرفتار ظلم و ستم و جور و جفای نمایندگان هستند. آنچه امام زمان قرار است بعد از ظهورش برای مردم بیاورد، در کشورهای غربی، دولت هایشان برای مردم خود فراهم کرده اند...»...